



موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

مروری بر همسویی ارتش با انقلاب مردم ایران

از «گروه بی نام» تا هسته های مقاومت

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایدار ی

ارتش در ساختار حاکمیتی رژیم پهلوی از اهمیت بسزایی برخوردار بود و بالطبع کادر نظامی، بویژه افسران ارشد در ردیف افراد شاخص واز جمله بازیگران بالقوه و تأثیرگذار درعرصه‌های مهم محسوب می‌شدند. این امر موجب شده بود تا تشکیلات وگرایش‌های سیاسی با حضور در رأس وبدنه ارتش سهمی از قدرت پنهان را به خود اختصاص دهند؛ گما اینکه این موضوع در خلال دهه‌های سلطنت پهلوی اول و دوم وضوح دارد. گرایش چپ وبه‌طور مشخص حزب توده اولین تشکیلات حزبی است که به نحوی گسترده در ارتش رژیم گذشته نفوذ کرد. انگیزه این تشکیلات از نفوذ در ارتش براساس تعالیم مکتب مارکسیسم، «تخریب نیروهای مسلح»، «به هم ریختن نظم آن» و«تلاش برای تبدیل ارتش به یک نیروی غیرمنسجم وفاعد کارایی» از طریق ایجاد گروه‌های مخفی و ناشناخته در بدنه و رأس ارتش بود. لنین در این ارتباط می‌گوید: «بدون بی‌سازمان کردن ارتش‌ها، هیچ انقلاب بزرگی تحقق نیافته ونمی‌تواند تحقق یابد زیرا نیروهای مسلح سخت‌ترین ابزار حمایت از رژیم مسلط و استوارترین سد نظم پرورازی است.»(لنین مجموعه آثار ج۸، ص ۲۸۴) به‌همین قیاس سایر نیروهای سیاسی بانفوذ در ارتش سعی داشتند تا ضمن دستیابی به جایگاه لازم در مواقع مناسب اعمال سلیقه کنند.

پس از آغاز جنگ جهانی دوم در ۹ شهریور ۱۳۱۸ با وجود اعلام بی‌طرفی از سوی مقامات کشورمان، ایران به دلیل گستردگی مرز با اتحاد جماهیر شوروی ودگریری این کشور با آلمان نازی، این بی‌طرفی ناپایدار ماند و ارتش متفقین به بهانه حضور کارشناسان آلمانی در ایران در ۳ شهریور ۱۳۲۰، کشورمان را اشغال کرد. در نتیجه اشغال کشور، حاکمیت ملی نقض ارتش ملی فشل و رضاشاه با فشار متفقین بخصوص بریتانیا مجبور به استعفا وپس از کشمکش‌های بسیار بین روس‌ها یا دیگر کشورهای متفق سرانجام بر سر نوح حکومت جدید ایران وانتقال سلطنت به محمد رضاپهلوی توافق شد. در این مقطع به‌دلیل عدم اقتدار شاه جوان، ارتش با هویت

جدیدی شکل گرفت و صاحب منصبان ارتش در سیاست جای پای مناسبی یافتند که ازجمله آنان سپهبد حاج‌علی رزم آراست. رزم آرا که در لشکرکشی به آذربایجان وبازگردادن این خطه به مام میهن نقش مؤثری داشت در تیرماه ۱۳۲۹ با حمایت مجلسی که اکثریت آن را هواداران وی شکل می‌دادند به نخست‌وزیری رسید. دولت رزم آرا ضعیف ترین دولت در آن مقطع تاریخی بوده وقصد داشت قرارداد الحاقی نفت (معروف به قرارداد گس-گلشائیان) را در مجلس به تصویب برساند، اما مخالفت جدی و گسترده جبهه ملی به وی اجازه این کار را نداد.

در این میان نیروهای مذهبی ارتش نیز با ساماندھی تشکیلات گونهای تحت پوشش فعالیت‌های مذهبی توانستند در درون ارتش شاهنشاهی نفوذ کنند که مهم‌ترین آنها «گروه بی‌نام» است.

«گروه بی‌نام» شبکه‌ای از افسران و درجه داران مسلمان بود که در اعتقادات اسلامی با یکدیگر اشتراک داشته ودر ارکان ارتش وساواک نفوذ داشتند.

شهید یوسف کلاهدوز(قائم مقام سپاه پاسداران انقلاب در آغاز جنگ)، شهید حسن آقارب پرست وشهید موسی نامجو(نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع پس از شهید چمران) ازجمله اعضای این شبکه بودند.مسئولیت این شبکه در اصفهان با مرحوم پرورش بود. وی ضمن انجام وظایف محوله، در سال ۱۳۵۷ از اطلاعات این شبکه برای حفاظت از جوانان ومردم انقلابی اصفهان استفاده‌های فراوان برد. گفته می‌شود عدم کشته شدن تعداد زیادی از شهروندان مخالف رژیم گذشته در نتیجه اقدامات این شبکه نفوذی در ارتش وساواک بوده است. شکل‌گیری این گروه به دهه‌های ۴۰ و ۵۰ باز می‌گردد. گروه بی‌نام از جمله تشکل‌های ضد رژیم شاهنشاهی بود که بانگیزه مبارزه مخفی وغیرعلنی بانفوذ در سیستم نظامی ونیروهای مسلح کشور از سوی عبدالله جاسبی وحسن آیت تاسیب شد. این گروه زیرمینی بنا به علل امنیتی هیچ اسمی برخود انتخاب نکرد از این رو به «گروه بی‌نام» شهرت یافت. اعضای گروه مرکب از دانشجویان دانشکده فرماندهی وستاد، افسران جوان، درجه داران وسایر نظامیان بود که برای رسیدن به آرمان‌های

نیروی هوای، اولین مسافر نظامی پرواز انقلاب

افسران وهمافران چگونه به انقلاب پیوستند؟

محمد علی داوودی
پژوهشگر تاریخ جنگ

رژه درجه داران، افسران وهمافران نیروی هوایی مقدمه پیروزی بزرگ ملت ایران بود.

همافران نیروهای دیپلمه‌ای بودند که در سال‌های پایانی رژیم پهلوی وبه‌منظور تشکیل کادر فنی پیشرفته برای نیروی هوایی با شرایط خاص وحقوق ومزایای قابل توجه ومکفی پذیرفته شده بودند. آنان بعد از استخدام وطی دوره‌های آموزشی در ایران ونیز آمریکا وگذشت مدتی از تعهدات‌شان، دیگر قادر به خدمت در نیروی هوایی نبودند؛ چراکه با وجود مستشاران نظامی امریکایی که انجام کوچکترین کارها را از همافران و کارکنان تخصصی نیروی هوایی دریغ کرده و از تخصص آنها هیچ استفاده‌ای نمی‌کردند، انگیزه‌ای برای خدمت درنیروی هوایی نداشتند که این تبعیض آشکار باعث ایجاد ناراضی‌ت نزد همافران شده بود. آنان با توجه به ارتباطاتی که با مراکز آموزشی از جمله دانشگاه‌ها داشتند، در جریان انقلاب قرار گرفته بودند وناراضی‌ت‌های‌شان از حضور مستشاران امریکایی، به‌دلیل توجه به تخصص ونخبص و در ارتش نیز مزید بر علم شده بود. به این خاطر بود که سران وقت ارتش بویژه، نیروی هوایی از آنان هراسان بودند.

همافران از آغاز شدت گرفتن سیر انقلاب اسلامی، تحرکاتی کرده بودند وناراضی‌ت‌ی آنان ونیز همدلی‌های‌شان با انقلابیون مشهود بود. آنان از پاییز ۱۳۵۷، در پایگاه‌های خود، علیه رژیم پهلوی تظاهرات و راهپیمایی کرده ونسبت به‌عملکرد رژیم پهلوی اعتراض می‌کردند. در دی ۱۳۵۷، چند تظاهرات گسترده توسط آنان صورت گرفت و اخبار این تظاهرات بلافاصله در مطبوعات انعکاس پیدا کرد، ولی ستاد بزرگ ارتشاران، همواره آن تظاهرات را تکذیب و اعلام می‌کرد که چنین تظاهراتی صورت نگرفته است، ولی باوجود این تکذیب‌ها، تظاهرات و راهپیمایی‌ها همچنان دوام داشت.

رحیمی» که عضو هیأت علمی دانشکده افسری و جوانی دانشمند و خوش بیان بود که از دانشگاه تهران در رشته ادبیات والهیات مدرک داشت.

■ **موضوع جلسات بیشتر پیرامون چه چیزهایی بود؟**

بیشتر مسائل عقیدتی و آموزش قرآن ونهج البلاغه ونیز گاهی جامعه‌شناسی وتاریخ ادیان بود. برداشت من از این جلسات این بود که چون ارتش از ارکان مهم مملکت است، بزرگان دین خواسته‌اند آن را از نفوذ گروه‌های ضد اسلامی مصون بدارند.

■ **گروه هسته‌های مقاومت توسط چه کس یا کسانی بنیانگذاری شد؟**

من از مرحوم سرهنگ کتیبه «یکی از اعضای فعال این گروه و رئیس اداره دوم ارتش در دوران دفاع مقدس» همین سؤال را پرسیدم: از سال ۳۹ که وارد ارتش شدم در جلسات منزل مرحوم تیمور رحیمی فر شرکت می‌کردم از همان وقت شهید نامجو جذب دانشجویان دانشکده افسری شد وسازماندهی جلسات را برعهده داشت. بعدها فهمیدم که سرگرد محمدرضا رحیمی هم یکی از افراد مؤثر هسته‌های مقاومت است. ایشان در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب دستگیر و دوسال به زندان می‌رود واز ارتش شاهنشاهی اخراج می‌شود.

■ **اقدامات سیاسی گروهمشامل چه مسائلی می‌شد؟**

آگاهی از مواضع روحانیت ودراست آنان امام خمینی (ره) وتبیین مسائل روز از دیدگاه اسلامی.

■ **بعد از فارغ التحصیلی از دانشکده افسری نحوه ارتباط افراد جذب شده چگونه ادامه می‌یافت؟**

من بعد از فارغ التحصیلی به شیراز منتقل شدم. در کلاس دوره مقدماتی نشسته بودم که فرمانده دانشکده آمد وگفت: رکن دوم ارتش شما را خواسته، بر بوبین با تو چه کار دارند؟ آن موقع همه از



رکن دو که مرکز اطلاعات ارتش بود، می‌ترسیدند. وقتی وارد شدم با ستوان یکم کتیبه روبرو شدم. بعد از احوالپرسی گفت: شما را نامجو معرفی کرد، جلساتم را روزهای جمعه برگزار است. مکان و زمان آن را پرسیدم ودروالین جلسه دیدم تعدادی از نظامیان مرکز زرهی و مرکز پیاده نیز حضور دارند. در آن جلسات حدود ۱۲ نفر بودیم. شهید نامجو دانشجویان خود را به این طریق در مناطق خدمتی تحت توجه داشت.

در واقع شهید نامجو کسانی را که جذب کرده بود، رها نمی‌کرد. این ارتباط حداقل سه سال قبل از سال ۴۲ شروع شده بود ونشان می‌داد که افراد مذهبی بسیاری در بدنه ارتش حضور دارند. در این جلسات روی بنیه ایمانی واعتقادی افراد کار می‌شد وبرای کارهای بزرگ آماده می‌شدند.

البته در میان امرای ارتش قبل از انقلاب معدودی به تمام معنا وابسته بودند که همه هست ونسبت خود را در شاه خلاصه می‌دیدند. اما تعدادی هم بودند که می‌گفتند ما نظامی بودن را دوست داریم. اما مسلمانیمد وملت حضرت امام وپیام خود را به‌طور پنهانی به نجف می‌رساندیم. این بود که حضرت امام از همان آغاز نهضت تأکید داشتند که بدنه ارتش از رأس آن جداست. اعلامیه‌ها و پیام‌های حضرت امام در مورد رابطه ارتش با مردم تماماً حاکی از ایجاد صمیمیت وبرپیزار از خشونت بود.با این برخورد حضرت امام، نظامی‌های بسیاری به مرور به طرف ایشان گرایش پیدا کردند.

■ **چگونه جذب گروه هسته‌های مقاومت شدید؟**

من تحت تأثیر مبارزات حضرت امام(ره) در سال ۱۳۴۲ در برنامه‌های سیاسی – مذهبی مرکزی که آن با دکتر فضل‌الله صلواتی بود، شرکت می‌کردم. در آن ایام وارد دانشکده افسری شدم. در کلاس‌های نقشه‌خوانی ونقشه‌برداری جذب یکی از استادان جوان آنجا به نام «سید موسی نامجو» شدم. شهید نامجو هم عارت ویژه‌ای ونسبت به من داشت، از این رو مرا به یک کلاس خصوصی خارج از دانشکده دعوت کرد. این کلاس در منزل ستوان یکم رحیمی فر استاد معیارتمان تشکیل می‌شد. در اولین جلسه دیدم چند نفر نظامی دیگر هم حضور دارند. از جمله افسری به‌نام ستوان یکم «ناصر تیمسار ربیعی در این زمینه در کمیته بحران قول داد که افراد مظنون را از پایگاه‌ها تخلیه خواهد کرد، ولی این امر به نظر هائیز: «قمار خطرناکی بود چرا که اقدام تبیهی، علیه چند تن می‌توانست به همبستگی آنان وشورش همگی آنان بینجامد» ولی عوامل نظامی براساس گزارش ربیعی، پایگاه‌های اصفهان، بوشهر، پایگاه سوم وتهران را گرفتند وتعدادی از کارکنان آن پایگاه‌ها را به تهران آوردند که این امر باعث بروز شایعاتی در کشور شد. روزنامه‌ها وجراید خبر دادند که تعداد زیادی از کارکنان نیروی هوایی تیرباران شدند واین امر بر تشدید همبستگی آنان افزود. ژنرال قره‌باغی – رئیس وقت ستاد بزرگ ارتشاران – مجبور شد در این زمینه، گفت‌وگویی مطبوعاتی ترتیب دهد و آن را تکذیب کند.

بدین ترتیب پرسنل هوایی همچنان به فعالیت‌های اعتراضی خودشان تداوم می‌دادند. در چهارم بهمن‌ماه ۱۳۵۷، چندهزار نفر از افسران، همافران و درجه‌داران نیروی هوایی همراه گروه‌های دیگر از مردم به منزل آیت‌الله طالقانی رفتند وحمایت خود را از امام خمینی (ره) اعلام کردند. آنان در حالی که فریاد می‌کشیدند: «ما پرسنل هوایی هستیم» مامنتظر خمینی نظامی داشتند، ضمن جدایی از شده وقطی به حمله نظامیان مواجه شدند، به صورت منظم روی زمین نشستند وعوامل نظامی مجبور شدند راه را برای عبور آنان باز کنند. آنان در حالی که لباس فرم نیروی هوایی بر تن داشتند، قطعه‌نامه‌ای را در شش ماده قرائت کردند ودر آن، حمایت خود را از امام خمینی (ره) اعلام کردند.

در این تظاهرات، نمایندگان انتخاب شدند وبرای دیدار با آیت‌الله طالقانی به منزل وی رفتند. آنان همچنین در قطعه‌نامه خود ونیز شعارهای خودشان، ضمن جدایی از «ارتش طاغوت»، «پیوستگی خود را به ملت» اعلام کردند وباتکار شعار: «به فرمان خمینی، نظامیان ملی، از طاغوت گسیتم، به ملت پیوستیم»، هدف خود از این تظاهرات را اعلام کردند.

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

■ **می‌توانید به چند عضو شاخص هسته‌های مقاومت اشاره کنید؟**

یک افسر با سواد قدیمی بود که آگاهی‌های دینی خوبی داشت. نامش را الان به خاطر ندارم. آن زمان درجه اوسرهنگ دوم واهل

یکی از شهرهای شیراز بود. سرهنگ کتیبه نیز بود که بعضی از بحث‌های عقیدتی را برعهده داشت.

«شهید شهید صیاد شیرازی» هم زیرمجموعه سرلشکر شهید حسن آقارب پرست بود و در درجه سروانی به‌اتفاق سرلشکر صالحی فرمانده اسبق ارتش یا گروهی دیگر از افسران ممتاز تویخانه، فعالیت وسیع وجداگان‌ای داشتند.

سرتیپ سید محمود آذین به اتفاق برادر شهیدش سرلشکر سید احمد آذین و سرهنگ فضل‌الله افشین، سرهنگ کریم عابدی، سرهنگ حسین وکیلی، سرهنگ داریوش فرهادی، سرهنگ حسین فلک‌پور، همافر تابیده‌چی، همافر یورجمعه و همافر زمانی در پایگاه‌های هواپیروز که در سطح کشور مسئولیت هسته‌های مقاومت را عهده دار بودند نیز با نامجو و کلاهدوز وآقارب پرست از بنیانگذاران مبارزه با طاغوت همکاری نزدیک داشتند. سرتیپ ناصر آراسته، سرتیپ سید حسام‌الدین هاشمی، سرتیپ صادقی گویا «در معارف جنگ»، سرتیپ افشارزاده، سرتیپ کوششی، استوار محمد مالکی وبسیاری از نظامیان دیگری که در دفاع مقدس درخشیدند و به شهادت رسیدند، همه از فعالان هسته‌های مقاومت وشاگردان نامجو بودند وتعداد بسیاری دیگر که با یک یا دو واسطه به افراد اصلی هسته‌های مقاومت مربوط می‌شدند. ما اینها را به‌عنوان دوست می‌شناختیم ونمی‌دانستیم عضو تشکیلات هستند.

سرتیپ سید فخرالدین نوابی هم از آن جمله افراد گروه هسته‌های مقاومت است. او در پیروزی انقلاب در یادگان مراغه، که مرکز تجمع گردان‌های تویخانه ارتش بود، خدمت می‌کرد. وی با آیات عظام در تبریز تماس گرفته و می‌گوید، این یادگان متعلق به شماس‌ت و ما آن را حفظ می‌کنیم ونمی‌گذاریم یک نفر به دیوار آن نزدیک شود. آنان نیز از وی حمایت کردند.او وامثال ستوان یکم ادیبان– سرلشکر شهید– در سقز وسروان حاج خلیل در آشوب‌های کردستان همه شاگردان نامجو بودند که با فدائکاری وایثار وبا کمک هسته‌های انقلابی یادگان‌ها را حفظ کردند. در دوران حکومت نظامی حوادث خیلی بزرگی می‌توانست رخ دهد.اما هم سوبنی نظامیان با مردم مانع از آن شد. سرانجام با هدایت خردمندانه امام تمامی ارتش تسلیم انقلاب شده وبرهبری حضرت امام را به‌عنوان موهبت بزرگ الهی بذیرا و با انقلاب ونظام هماهنگ و همسو شدند. تا آنجا که اگر گفته شود در روزهای انقلاب، ارتش بازوی قدرتمند امام بود سخنی به‌گراف گفته نشده است.

■ **این در حالی بود که برخی ایده انحلال ارتش را در ذهن داشتند باجو منفی آنان چه می‌کردید؟**

حتی در شورای انقلاب نیز افرادی نظرشان بر انحلال ارتش بود، اما امام نمی‌پذیرفتند. اگر حضرت امام پذیرفته بودند انقلاب به پیروزی نمی‌رسید. امام با نبوغ ذاتی خود وبا اطلاعاتی که داشتند می‌فرمودند ارتش با من،ی دانستند که بدنه ارتش یک بدنه سالم وپویایی است که راه خدا واسلام را طی می‌کند. این بود که با جامعه نظامی مانند یک مربی مهربان وروانشناس بزرگ برخورد کردند و نتیجه این شد که در حکومت نظامی ارتش با مردم کنار آمد و رفتار خشونت آمیزی از آن سر نزد.

■ **ارتباطات گسترده و فعالیت‌های افراد هسته‌های مقاومت چگونه از دیدرکن ۱۲ ارتش وساواک پنهان باقی مانده بود؟**

در کار سیاسی موفق باید پوشش‌های موقفی را در نظر گرفت که سازمان‌های اطلاعاتی را متوجه فعالیت‌ها نکنند. البته این کار سختی‌های خودش را دارد. پوشش هسته‌های مقاومت مبارزه با بهائیت بود. در آن زمان تشکیلات مبارزه با بهائیت به رژیم تعهد داده بود که ما وارد کار سیاسی نمی‌شویم وحرف سیاسی هم در جلسات زده نمی‌شود. این گروه هم خود را به‌طور فعال بوده از دید اطلاعات ارتش گروهی ضد بهایی شناخته می‌شد. در جلسات هم دقایق وساعاتی صرف جزوه‌نویسی می‌شد.اطلاعاتی مثل بهائیت چگونه در ایران پیدا شد؟ چگونه رشد کرد؟ چگونه اسرائیل وامریکا و انگلیس از ثمرات آن استفاده می‌کنند؟ این بود که ما را بیشتر به آن نام می‌شناختند وخیلی دنباله‌ای نمی‌کردند.

■ **این در حالی است که هیچ‌گونه تردیدی در واقعی بودن این عکس وجود نداشت.**

پس از اتمام رژه، قطعه‌نامه پرسنل نیروی هوایی توسط یکی از نظامیان قرائت شد. حضرت امام به این قطعه‌نامه گوش فرا دادند. در این قطعه‌نامه آمده بود:

«۱- تا آخرین قطره خون در راه آزادی واستقرار جمهوری عدل اسلامی به مبارزه ادامه داده، همواره گوش به فرمان مجاهد کبیرمان امام خمینی بوده وهر گونه وظیفه محوله از سوی رهبرمان را با جان ودل انجام خواهیم داد. ۲- دولت بختیارو نمایندگان مجلسین را غیرقانونی وغاصب حقوق ملت ایران می‌دانیم... ۳- انتصبا شایسته شخصیت وزربلاسی– دینی کشور – مهندس مهدی بازرگان – را به نخست‌وزیری انقلاب از جان ودل پذیرا شده وطاعت از دستوردولت قانونی ایشان را وظیفه خود می‌دانیم. ۴- وجود اشخاص متعفن ضدخلقی امریکا از قبیل ژنرال هائیز، یعنی ارتش حامی بختیار وسولیوان و دیگر حامیان بختیار را بکلی می‌کنیم... ۵- از کلیه فرماندهان و پرسنل ارتش می‌خواهیم به صفوف ملت پیوندند. ۶- ما پرسنل نیروی هوایی از کلیه ملت مبارز ایران [که] با اراده آهنین خود از ادامه بازداشت عداوی در برادران دستگیر شده ما جلوگیری نمودند، سیاسگزاری می‌کنیم وامید داریم دیگر فرماندهان، مسلمان ومتعهد نیز به زودی آزاد گردند... برقرار باد حکومت عدل اسلامی».

پس از پایان این دیدار وایز احساسات ونیز ادای احترام کارکنان نیروی هوایی نسبت به امام، آنان از مدرسه رفاه وعلوی بیرون رفتند وبه خیل تظاهرنکندان پیوستند. این موضوع انعکاس گسترده‌ای میان عوامل رژیم پهلوی داشت و آنان را سخت به‌تکلیو انداخت.

هنوز چند ساعتی از دیدار پرسنل نیروی هوایی پایگاه‌های تهران با امام گذشته بود که پرسنل وهمافران نیروی هوایی اصفهان نیز به دیدار امام شتافتند وبامعظم‌له دیدار کردند. در این دیدار که ساعت یازده وپانزده دقیقه بعدازظهر در مدرسه علوی صورت گرفت، ابتدا همافران و افسران پایگاه‌های نیروی هوایی اصفهان سرودی را قرائت کردند وسپس پیامی را به حضور امام ارائه دادند وامام را از انتقال سید فرود هواپیمای فانتوم به عربستان سعودی واسرائیل آگاه کردند وسپس تقاضا کردند که با توجهات امام خمینی (ره)، هر چه زودتر موجدیات آزادی پرسنل هوایی که در جریان ممانعت از انتقال هواپیمای‌ها با اعتراضات‌شان علیه رژیم پهلوی دستگیر شده‌اند، فراهم شود.